



رفراندوم نه، انقلاب آری!

به همراه عمیق تر شدن بحران سیاسی در ایران، شعار رفراندوم به یکی از شعارهای اصلی سازمان ها و گروه های مختلف بورژوازی تبدیل شده است. طیف گسترده ای از بورژوازی سلطنت طلب گرفته تا به اصطلاح جمهوری خواه و از ملی-مذهبی های حول و حوش دستگاه حاکمه تا گروه های هم مرز آن در درون حاکمیت به همراه "چپ های" لیبرال، یک صدا شعار رفراندوم را سر می دهند. ترکیب نیروها و صف آرای سیاسی حول این شعار، به قدر کافی روشنگر معنا و مضمون واقعی این شعار هست. اما تنها در پرتو شرایط سیاسی موجود و چشم انداز تحول اوضاع است که هدف آن کاملاً بر ملا می گردد.

چنین به نظر می رسد که دیگر نیازی به اثبات عمق و وسعت بحران سیاسی موجود در ایران نیست. امروز همگان این بحران را بیش فرض هر اظهار نظری در مورد اوضاع سیاسی ایران می دانند. این واقعیت چنان آشکار است که بورژوازی ایران در کلیت خود، این راهم پذیرفته است که جمهوری اسلامی دیگر امکان دوام و بقاء نخواهد داشت. بورژوازی داخلی و بین المللی از همان لحظه - ای که این بحران آغاز به پیدایش نهاد، تلاش وسیعی را برای مهار آن سازمان دادند و تاکتیک ها و شعارهای جدیدی را در دستور کار قرار دادند. پدیده خاتمی و شعار اصلاحات، بیان این تاکتیک ها و شعارها در مراحل آغازین بحران بود. بورژوازی تمام قدرت بین المللی خود را به کار گرفت تا توده های مردم ایران یا لاقط بخش وسیعی از آنها را متقاعد سازد که "اصلاحات" در ایران آغاز شده است. جمهوری اسلامی ظرفیت تطبیق با شرایط نوین را از طریق اصلاحات درونی دارد و "اصلاح طلبان" درون حاکمیت به رهبری خاتمی قادرند، بر نابسامانی های موجود فائق آیند. چنان غوغایی برپا کردند که حتا برخی سازمانها و گروههایی که ادعای چپ و سوسیالیست بودن داشتند به صف "اصلاح طلبان" طرفدار خاتمی پیوستند. سیل سرمایه بین المللی به ایران سرازیر شد و قراردادهای چندین میلیاردی امضا گردید تا بحران اقتصادی مهار شود. چند روزنامه و نشریه هم اجازه انتشار یافتند تا آغاز اصلاحات سیاسی اعلام شود. خاتمی باطل و شیپوریه عنوان سمبل "اصلاحات" و "دمکراسی" در ایران

مورد استقبال سران کشورهای اروپایی قرار گرفت و بازگشت ایران به "جامعه بین المللی" جشن گرفته شد. اما بحران ریشه دارتر از آن است که با صدور سرمایه و تبلیغات حل گردد. تضادهای موجود با قدرتی مخرب تر، معادلات را برهم زدند و بحران را به سطوح عالی تری پیش راندند. توده های وسیع تری به عرصه مبارزه علنی و مستقیم روی آوردند. شکست پروژه "اصلاحات" و نجات رژیم به واقعیتی مسجل و غیر قابل انکار تبدیل گردید. اما این به معنای پایان تلاش های بورژوازی برای مهار بحران نبود. بورژوازی برای مقابله با بحران و انقلابی که از خصلت آن برمی خیزد به تاکتیک های متنوعی توسل می جوید و در هر مرحله از رشد بحران و جنبش توده ای تاکتیک ها و شعار های نوینی را در دستور کار قرار می دهد. از همین روست که در پی شکست پروژه نجات رژیم از طریق "اصلاحات" به تناسب تحول اوضاع سیاسی و رشد بحران، شعار رفراندوم را در دستور کار قرار داده است، تا شاید بدین طریق بتواند مبارزه را کنترل و از فرارویی بحران به یک انقلاب جلوگیری کند. اکنون برای بورژوازی ایران و جهان مسئله ی برافتادن جمهوری اسلامی فاقد هر گونه اهمیت است، مهم این است که نظم اقتصادی - اجتماعی موجود حفظ شود و این نظم در حالی می تواند بی دردسر تر حفظ شود که اساس و ارکان دستگاه دولتی موجود، نیروهای سرکوب مسلح و دستگاه بوروکراسی، دست نخورده حفظ شود و قدرت به شکلی مسالمت آمیز از دارودسته حاکم به گروهی دیگر از نمایندگان بورژوازی منتقل گردد. و این در حالی تضمین شده انجام خواهد گرفت که کار به انقلاب و قیام و سرنگونی قهرآمیز جمهوری اسلامی نکشد و ابتکار عمل از دست توده های کارگر و زحمت کش گرفته شود. شعار رفراندوم در خدمت این هدف و این استراتژیست.

برای یک لحظه فرض کنیم که اوضاع بروفق مراد بورژوازی پیش رود و همین فردا اعلام شود که فرضاً در چند روز آینده در ایران رفراندومی برگزار خواهد شد که موضوع آن نه حتا بدان گونه که طرفداران محمد خاتمی می خواهند، انتخاب میان این یا آن جناح، بلکه آری یا نه به جمهوری اسلامی باشد. برای این که ظاهری دمکراتیک نیز به آن بدهند، ناظرین بین المللی هم بر صحت

اجرای این رفراندوم نظارت داشته باشند. ناگفته روشن است که به هر میزان، مردم در این رفراندوم شرکت کنند، پاسخ آنها نه خواهد بود. بعد چه؟ این سؤال مطرح خواهد شد که چه چیزی باید جایگزین جمهوری اسلامی شود؟ شعار حداکثر بورژوازی، فرا - خوان یک مجلس موسسان خواهد بود. چه کسی آن را فرا خواهد خواند؟ لابد جمهوری اسلامی و یا هیئتی و کمیته ای از نمایندگان بورژوازی به نام ملت، تا اینجا ریش و قیچی تماماً در دست خودشان است. همه چیز دست نخورده سر جای خود باقی مانده است. از مردم خواسته می شود که فعلاً مطالبات و مبارزات خود را کنار بگذارند تا مجلس موسسان به نیابت از ملت در مورد همه چیز تصمیم بگیرد. در این ضمن بورژوازی تمام امکانات اقتصادی و مالی، سیاسی و تبلیغاتی داخلی و بین المللی خود را به کار خواهد گرفت تا به نام مردم و نمایندگان آنها، مجلس موسسان خود را برگزارد کند و تصمیماتی که منطبق بر منافع و نیازهای آن است، اتخاذ نماید. این که بعد چه خواهد شد بماند. اما در همین فاصله اگر کارگران و دیگر بخش های زحمت کش و ستم دیده مردم ایران خواستند شورا تشکیل دهند و ابتکار عمل را در دست خود بگیرند، به سادگی خواهند گفت شورا بی شورا. اگر آنها خواستند مطالبات سیاسی و اجتماعی و رفاهی خود را عملی سازند، به تشکیل مجلس موسسان و تصمیمات آن حواله شان خواهند داد و اگر توده مردم خواستند مقاومت کنند، ارگان های سرکوب حی و حاضر، ارتش، سپاه، پلیس، دادگاهها و زندانها آماده اند که این مردم را سر جای شان بنشانند. مجلس موسسان هم که تشکیل شود از آن جایی که بنا به ماهیت و خصلت بورژوازی خود، نمی تواند و نمی خواهد مطالبات مردم یا لاقط اصلی ترین آنها را برآورده سازد، توده مردم برای تحقق مطالبات خود، راه دیگری جز از سرگرفتن مبارزه نخواهد داشت. اگر توده های کارگر و زحمتکش حتا مطالبه اقتصادی و رفاهی دارند، به آنها خواهند گفت باید صبر کنید. جمهوری اسلامی همه چیز را ویران و خراب کرده است و نمی شود در کوتاه مدت این مطالبات را اجرا کرد. اگر این توده زحمتکش بگویند که سالهاست که از این وعده ها به ما داده شده است و ما با تشدید مبارزه برای تحقق آنها تلاش خواهیم کرد، همان نیروی

سرکوب جمهوری اسلامی که حالا با رژیم سیاسی جدید بیعت کرده است و سوگند وفاداری یاد نموده است، به مقابله با آنها برخواهد خاست. سران حکومت نیز که تا کنون برای پیشبرد سیاست خود می‌کوشیدند، پز دمکراتیک به خود بگیرند، چکمه‌های‌شان رامی‌پوشند و درسی‌های واقعی خود درانظار مردم ظاهر می‌شوند. مردمی که ابتکار عمل از آنها سلب گردید، حالا باید دوباره از نو مبارزه را آغازکنند تا مطالبات خود را به کرسی بنشانند و این مبارزه‌ای است که تا به امروز هزینه‌های سنگینی برای مردم ایران داشته است. پس روشن است که هدف از طرح شعار فراندوم، گرفتن ابتکار عمل از همین امروز از دست توده‌های کارگر و زحمتکش است. توده‌های زحمتکش و ستمدیده و در پیشاپیش آنها طبقه کارگر باید از هم اکنون با هر شعاری که می‌خواهد ابتکار عمل را از آنها سلب کند، به مخالفت برخیزد و برای تحقق آن شعارهایی مبارزه نمایند که ابتکار عمل را بیش از پیش در دست آنها قرار دهد. لذا در برابر شعار فراندوم که از سوی طبقه سرمایه‌دار مطرح می‌شود، طبقه کارگر، شعار سرنگونی تام و تمام جمهوری اسلامی را از طریق انقلاب و قیام مسلحانه قرار می‌دهد. چرا و چگونه این شعارمضمّن ابتکار عمل در دست طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و ستمدیده است تضمینی‌ست بر تحقق مطالبات آنها؟ به این دلیل ساده که تنها در جریان انقلاب است که توده‌های کارگر و زحمتکش می‌توانند به فرمانروایان واقعی جامعه تبدیل شوند و تنها از آن رو می‌توانند چنین کنند که ابتکار عمل را در دست خود گرفته اند.

اگر قرار است جمهوری اسلامی سرنگون شود و این خواست اکثریت بسیارعظیم مردم ایران است و اگر این سرنگونی باید به نحوی باشد که مطالبات عموم مردم ایران از کارگر و زحمتکش، زنان و جوانان تحقق یابد، در آن صورت روشن است که تنها توده مردم، زنان و مردان کارگر و زحمت کش و جوانانی که فرزندان آن‌ها هستند، قدرت و توان این سرنگونی را دارا هستند. اما این قدرت باید درجایی نمود مادی پیدا کند. این نمود در مبارزه است. مبارزه نیز بی‌شکل نیست، بلکه اشکال مختلفی به خود می‌گیرد. بسته به این که در هر جامعه‌ای کدام طبقه نیروی اصلی‌حامل دگرگونی است، شکل‌های خاصی از مبارزه، عمده و مسلط است. طبقه کارگر نیز اشکال مبارزاتی خاص و مختص خویش را دارد. در دوره‌های انقلابی که مسئله انقلاب و دگرگونی نظم موجود به صورت امری فوری، در دستور کار قرار می‌گیرد، طبقه کارگر نخست به یک رشته اعتصابات که البته با اشکال جنبی دیگری از مبارزه تلفیق می‌گردند، روی می‌آورد. در مرحله‌ای از این مبارزه، این اعتصابات به یک اعتصاب عمومی سیاسی ارتقاء می‌یابند. اما این اعتصاب نمی‌تواند شکل گرفته باشد، مگر آنکه در هر کارخانه، کمیته‌های اعتصاب شکل گرفته باشند و کمیته‌های اعتصاب کار-

خانه‌ها و موسسات مختلف به یک کمیته هم‌آهنگی و رهبری اعتصاب عمومی شکل داده باشند. این بدان معناست که کارگران هم در سطح کارخانه و هم در سطح سراسر کشور ابتکار عمل را به دست گرفته اند و به عنوان یک قدرت واقعی عمل می‌کنند. در واقع این کمیته هم‌آهنگی و رهبری اعتصاب است که به عنوان یک قدرت انقلابی تصمیم می‌گیرد و عمل می‌نمایند. ابتکار عمل بورژوازی بدین طریق از او سلب شده است. حتی اگر به هر علتی از جمله سطح نازل تشکل و آگاهی کارگران، بورژوازی بخواهد با توسل به تاکتیک‌های پیچیده، ابتکار عمل را از طبقه کارگر سلب کند، تنها از طریق جلب حمایت کمیته‌های اعتصاب و به ویژه کمیته هم‌آهنگی و رهبری اعتصاب می‌تواند چنین کند. نظیر آن چه که در انقلاب پیشین ایران رخ داد. معهذ این نکته مسجل است که تشکیل کمیته‌های اعتصاب، کمیته هم‌آهنگی و رهبری اعتصاب و برپایی اعتصاب عمومی، نخستین تجلی برقراری یک قدرت انقلابی، به موازات قدرت ارتجعی بورژوازی است. طبقه کارگر ابتکار عمل را از این طریق به دست می‌گیرد، اما نمی‌تواند در همین جا متوقف شود. مقتضیات مبارزه طبقاتی وی را وامی‌دارد که به سوی یک سره کردن کار گام بردارد و تمام ابتکار عمل را به دست خود بگیرد. چرا که بورژوازی نیز بیکار ننشسته و برای یک - سره کرده کار به نفع خویش تلاش می‌کند. لذا طبقه کارگر باید به پیش رود و کار قدرت را به نفع خود یکسره کند و یا تمام قدرت را به بورژوازی واگذار نماید. پیشرفت برای یکسره کرده مسئله قدرت یعنی ارتقاء اشکال مبارزه و فراتر رفتن از اعتصاب عمومی سیاسی به قیام مسلحانه. این بدان معناست که در شرایط پیروزی قیام، امکان ابتکار عمل توده - ای تا بدان حد پیش رفته است که امکان کسب قدرت توسط طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و ستمدیده نیز فراهم شده است. چون در جریان این قیام است که نه تنها هیئت حاکمه موجود سرنگون می‌گردد، بلکه از هم پاشیدگی ارگان‌های سرکوب دستگاه دولتی، قدرت بورژوازی را بیش از پیش تضعیف می‌کند. توده‌های کارگر و زحمتکش، مسلح می‌شوند و کمیته‌های اعتصاب به شوراها ارتقاء می‌یابند. متناظر با این پیشرفت در ابتکار عمل کارگری، شوراها و کمیته‌های محلات شکل می‌گیرند که نیرو اصلی تشکیل دهنده آنها را کارگران و توده‌های زحمتکش و تهری دست شهرها تشکیل می‌دهند. این نیز بیان دیگری از همان ابتکار عمل و اعمال قدرت انقلابی از سوی کارگران و زحمتکشان است. بدین طریق با تشکیل شوراها در کارخانه‌ها و محلات و مسلح شدن توده‌ها، این امکان فراهم می‌گردد که کارگران و زحمتکشان، با برچیدن تمام دستگاه دولتی کهنه، قدرت شورایی رامستقر سازند و به دست خویش به خواست‌ها و مطالبات شان جامعه عمل پوشند. در این جا دیگر، توده‌های کارگر و زحمتکش

از کسی درخواست نمی‌کنند که مطالباتشان را عملی سازند، بلکه خود تصمیم گیرنده‌اند و از پایین‌ترین سطوح برای اجرای آنها دست به کاری‌شوند. در اینجا است که توده مردم به راستی می‌توانند تشکیل‌کننده سراسری شوراها، نمایندگان، آزادانه و آگاهانه در مورد نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آینده خود تصمیم بگیرند.

نیازی به ذکر این نکته نیست که البته روند مبارزه طبقاتی، روند پیچیده‌ای است و تحول اوضاع به سادگی نوشتن آن بر روی کاغذ پیش نمی‌رود. تردیدی نیست که طبقه سرمایه‌دار تمام امکانات و تاکتیک‌های خود را به کار خواهد گرفت و موانع متعددی بر سر راه پیشرفت طبقه کارگر و ابتکار عمل توده ایجاد خواهد نمود، اما این واقعیت به جای خود باقی‌ست که تنها انقلاب می‌تواند ابتکار عمل را به توده بسپارد و مبارزه طبقاتی هوشمندانه طبقه کارگر می‌تواند تلاش بورژوازی را برای سلب این ابتکار خنثا سازد.

واقعیت‌های عینی جامعه ایران، تضادهای لاینحل و سربه فلک کشیده موجود، عمیق‌تر شدن روز افزون بحران سیاسی، چشم انداز اعتلاء هر چه بیشتر جنبش توده‌ای و مقاومت مایوسانه ارتجاع حاکم، همگی فاکت‌هایی به نفع انقلاب و به زیان تاکتیک‌ها و شعارهای بورژوازی ایران است. همین واقعیت‌ها نشان می‌دهند که شعار فراندوم بورژوازی سرنوشتی جز شعار "اصلاحات" نخواهد داشت. حتی اگر بخش کوچک و ناچیز هم از توده مردم ناآگاه در این لحظه بر این توهم باشند که از طریق فراندوم چیزی عاید آنها و مطالباتشان خواهد شد، روند حاد مبارزه طبقاتی به زودی آنها را از توهم در خواهد آورد. به عینه دیدیم در شرایطی که هنوز بحران به درجه موجود عمق و وسعت نیافته بود و مبارزه طبقاتی از حدت کنونی برخوردار نبود، توده نا آگاهی که به "اصلاحات" خاتمی دل بسته بود، با چه سرعتی از وی روی برگرداند. این درس بزرگی است که در دوره‌های انقلابی، توده‌های مردم به سرعت تجربه می‌آموزند، موانع را از سر راه بر می‌دارند، به گرد رادیکال‌ترین شعارها متشکل می‌شوند و در مسیر انقلاب گام بر می‌دارند. انقلاب است که با منافع و اهداف طبقه کارگر، طبقه‌ای که با تمام نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی سرمایه‌داری در تضاد آشتی ناپذیری قرار دارد، در انطباق است. بدیهی‌ست که ما به عنوان سازمانی که مدافع منافع طبقه کارگر و از موضع این طبقه مدافع منافع عموم توده‌های زحمت‌کش و ستمدیده هستیم، باید پیگیرانه ماهیت شعارهای بورژوازی را برملا کنیم و در برابر شعار بورژوازی فراندوم، از انقلاب دفاع کنیم.